

Pazuhesname-ye Alavi (Imam Ali's Studies),

Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

Biannual Journal, Vol. 14, No. 1, Spring and Summer 2023, 101-122

<https://www.doi.org/10.30465/alavi.2024.48624.2642>

Rehabilitating Manaqib and Alevi teachings in Jihun Yazdi's ritual mourning and explaining the poet's meditation on the life of Ahl al-Bayt

Fazlollah Rezaei Ardani*

Mahdi Sadeghi**

Abstract

Alevi concepts in poetic words cover another garment in such a way that poetry is mixed with Sharia and Alevi love is achieved with more knowledge. Therefore, in this research, with the descriptive-analytical and testimonial method, the study of Alevi doctrines and rituals in Jihun-Yazdi ritual mourning is discussed. The findings of the research indicate that Alavi Manqbat in Jihoun's poetry has a special style, so that the words are formed in the framework of a specific thought and thinking to turn away from the world, to move towards the truth and to move towards perfection. In fact, Jihoun uses the two wings of "Fear and Raja" to deal with the Alevi Manqbat, and in this way, he considers Iman as a child of the marriage of these two wings, and considers the truth of his thought to be the grace of Ahl al-Bayt's character. The materials of the poet's words with the Alavi perspective take a step towards the happiness of man and in this way they reach the highest limit of using material and spiritual gifts, but in the meantime, the essence of the Sharia is beautifully revealed in the words of the poet, and the Sharia is a means or a shell for tariqa and reaching It turns into the truth of the Alevi school. In this way, the poet first implements Alavi's face in the form of a "design" in

* Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Farhangian University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), rezaei.ardani@cfu.ac.ir

** Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Farhangian University, Tehran, Iran,
mahdisadeghi2121@yahoo.com

Date received: 01/04/2024, Date of acceptance: 11/06/2024



the poem and then draws the audience to Alavi's virtues so that the words of the poem inform us of the existence of Ahl al-Bayt and Alavi's personality appears in the horizon of words. It establishes a direct relationship with the reader so that the audience can find their way to the life of Ahl al-Bayt. The frequency of names of Imam Hussain (AS) is 0.39, Qamar Bani Hashem 0.15, Hazrat Zainab 0.14, Ali Asghar 0.7, Ali Akbar 0.6 and other Ahlul Bayt and martyrs 0.19.

Keywords: Manqbat, Alevi teachings, Ahl al-Bayt biography, Jihun Yazdi's poetry.

بازپروری مناقب و آموزه‌های علوی در سوگ‌سورده آیینی جیحون یزدی و تبیین اندیشه‌ورزی شاعر از سیرت اهل‌بیت

فضل‌الله رضایی اردانی*

مهدی صادقی**

چکیده

مفاهیم علوی در کلام شاعرانه، جامه‌ای دیگر در بر می‌کنند به گونه‌ای که شعر با شرع آمیخته می‌شود و عشق علوی با معرفت‌تر حاصل می‌گردد؛ از این رو در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و استشهادهی به بررسی منقبت و آموزه‌های علوی در سوگ‌سورده آیینی جیحون یزدی پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منقبت علوی در شعر جیحون، شیوه خاصی دارد به طوری که کلام در چهارچوب اندیشه و تفکری خاص برای روی‌گردانی از دنیا، حرکت به وصول حق و سیر به سوی کمال شکل می‌گیرد. در حقیقت جیحون با استفاده از دو بال «خوف و رجا»، به منقبت علوی می‌پردازد و در این مسیر، ایمان را فرزندی حاصل از ازدواج این دو بال به حساب می‌آورد و حقیقت اندیشه خود را، فیض سیرت اهل‌بیت می‌داند. مصالح کلام شاعر با منقبت علوی در جهت سعادت انسان گام برمی‌دارند و در این مسیر حدّ اعلای استفاده از مواهب مادی و معنوی را می‌رسانند، اما در این میان باطن شریعت به زیبایی در سخن شاعر نمایان می‌گردد و شریعت، وسیله یا پوسته‌ای برای طریقت و رسیدن به حقیقت مکتب علوی می‌گردد. شاعر در این مسیر، ابتدا چهره علوی را در درجه اول به صورت «طرح» در شعر پیاده می‌کند و سپس مخاطب را به فضایل علوی

* استادیار، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
rezaei.ardani@cfu.ac.ir

** استادیار، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران، mahdisadeghi2121@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶



می‌کشاند به طوری که کلمات شعر ما را از وجود اهل بیت آگاه می‌سازد و شخصیت علوی در افق واژگان پدیدار می‌شود و با خواننده رابطه مستقیم برقرار می‌کند تا مخاطب به عرصه سیره اهل بیت راه جوید. بسامد مناقب امام حسین (ع) ۰/۳۹، قمر بنی هاشم ۰/۱۵، حضرت زینب ۰/۱۴، علی اصغر ۰/۷، علی اکبر ۰/۶ و سایر اهل بیت و شهداء ۰/۱۹ می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: منقبت، آموزه‌های علوی، سیره اهل بیت، شعر جیحون یزدی.

۱. مقدمه

مناقب علوی، مسیری هموار و شایسته برای نشان دادن فضایل و خصایص مکتب علوی است و می‌تواند در کنار ویژگی‌های ارزشمند محتوایی به عنوان یک اثر تاریخی مطرح باشد از سویی شاخص اصلی اهل بیت به لحاظ اعتقادی، شیعی بودن آنان است که در آثار به جا مانده، این خصلت به طور آشکاری می‌درخشد به همین دلیل شاعران زیادی در طول تاریخ، مناقب اهل بیت را در اشعار خود بازتاب داده‌اند چرا که ادبیات فارسی ما «جلوه‌های فراوانی از پیامبران و ائمه اطهار وجود دارد اما در میان همه آنها حضرت علی (ع) همچون نگینی در میان انگشتی پیامبر (ص) و ائمه قرار گرفته و قاب ولایت را مزین کرده است» (نوری کوثانی، ۱۳۷۹: ۷)؛ اما «در عهد قاجار بنا به دلایل اجتماعی یا سیاسی، سرودن شعر مذهبی رونق گرفت» (نظری، ۱۳۹۷: ۸۱) ولی «شعر بیشتر در اختیار شاه و شاهزاده قاجار بود» (ایرج پور، ۱۳۹۸: ۱۹). با اینکه

شعر در زمان قاجار در قید دربار بود و در این مدت مشتری خاص شعر، همان دربار بود اما در مقابل آن، جیحون، از جمله شاعران ناموری بود که برخلاف مداحان اهل زر و زور، بی‌آنکه چشم‌داشتی داشته باشد، آثاری در مدح فضیلت و والایی سروده‌است که روشن‌گر سیمای تقوا و عدالت و شناساندن علی (ع) و پیروانش بود (حمیدی، ۱۳۶۳: ۱۵).

وی نیز با نازک‌کاری و ظرافت خاصی به مدح و ستایش اهل بیت و ولایت باطنی پرداخته و محور اشعار خود را اهل بیت قرار داده‌است زیرا «عامل شخصیت محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می‌چرخد؛ کلیه عوامل دیگر، عینیت، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۲). تسلط بی‌نظیر وی بر واژگان شعر فارسی و کاربرد استادانه آنها، باعث جلب شیفتگان شعر و ادب شده‌است. جیحون بر این اصل و اساس، فضایل اخلاقی و سیره علوی را با جنبه‌های هنری و آفرینش‌های ادبی، آمیزش داده‌است که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

۱.۱ بیان مسئله و روش تحقیق

این پژوهش، میزان مناقب و آموزه‌های علوی را در شعر جیحون‌یزدی به صورت فیش‌برداری و کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار می‌دهد لذا با توجه به این مهم سوالاتی از این جنس در ذهن مخاطب نقش می‌بندد:

۱. نمای گسترده‌ی منقبت و آموزه‌های علوی در شعر جیحون‌یزدی چگونه است؟
۲. اندیشه‌ورزی جیحون با منقبت اهل‌بیت تا چه اندازه در گسترش سیره‌ی علوی و فضایل و رذایل موفق است؟

۲.۱ پیشینه‌ی تحقیق

حسین جودوی (۱۳۹۵)، در مقاله «تجلی واقعه غدیر خم در شعر عصر قاجار(با تکیه بر اشعار سروش اصفهانی، جیحون‌یزدی و عمان سامانی»، واقعه‌ی غدیر را در شعر این سه شاعر بررسی کرده‌است همچنین از همین نویسندگان مقاله دیگری با عنوان: «تجلی امام علی(ع) به عنوان نمونه‌ای از انسان کامل در اشعار مولوی و جیحون‌یزدی» وجود دارد که جنبه‌های مختلف انسان کامل را در اشعار این دو شاعر بررسی کرده‌است اما در باب مناقب و آموزه‌های علوی در شعر جیحون‌یزدی پژوهش مستقلی انجام نشده‌است.

۳.۱ اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که با «سرمشق قرار دادن کلام اهل‌بیت می‌توان جامعه‌ی آرمانی و مبتنی بر اصول اسلامی - انسانی و عادلانه داشته باشیم و سرمشق جوامع بشری و دنباله‌رو حکومت عدل علوی گردیم» (مولایی‌نیا، ۱۳۸۹: ۸۶)؛ بر این مبنا بررسی این گونه آثار هم از نظر مذهبی و هم از نظر سبکی حائز اهمیت است. بنابراین ضرورت دارد که اهمیت مناقب علوی و احیای فرهنگ علوی در شعر آیینی برجسته‌تر شود تا آیین‌های تازه مکتب و آموزه‌های علوی در شعر و ادبیات ایرانی پنهان نماند.

۲. بحث

۱.۲ نحوه توصیف و منقبت‌سرایی جیحون از اهل بیت علوی

در شعر منقبت جیحون عقل و علم در محور مکتب علوی حرکت می‌کنند زیرا عقل و علم در کلام جیحون با عشق اهل بیت آمیخته است از طرفی مکتب علوی در کلام شاعر، مبتنی بر اندیشه‌های وسیع و ژرف برای شناخت حقایق و رموز علوم و مشرب فکری اهل بیت است. در واقع شاعر با نظر به آیه «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا: همانا خدا مراقب شماست» (نساء: آیه ۱)، حرکت شیفتگان علوی را در سایه آن بزرگواران ترسیم می‌کند. جیحون در منقبت علوی، انس با اهل بیت را اولین گام برای منقبت معرفی می‌کند و سپس این انس و مهربانی را به عقل و علم متصل می‌کند و بنده را با خدای خویش انیس و مونس می‌کند تا آرامش خاطر را برای شیفته علوی برآورده سازد. وی رعایت آداب علوی را راهبر و راهنمایی می‌داند که بدون درک مستقیم اهل بیت مسیر نمی‌شود از همین رو تمام واژه‌های کلام در راستای گسترش این هدف فدا می‌شوند و هر واژه در عرصه شمول این سیره به جولان درمی‌آید. آهنگ یا ایقاع غالب شعر جیحون به صورت «گفتار غیرمستقیم» است و کوشش اصلی بر این است که انطباق روشن و صادقانه‌ای از واقعیت مکتب علوی، آنچنان که میسر ساختار فرضی شعر است، همراه با واقعیت بیرونی، انعکاس دهد. کلمات شعر آیینی جیحون تا جایی در نمایش زندگی علوی و آموزه‌های آنان به پیش می‌رود که معیار قضاوت به جای انسجام ساختاری کلام، صدق توصیف شود و همچنان مکتب علوی در رأس سخن قرار گیرد؛ و رای این نقطه، عنصر فرضی یا داستان در شعر، آرام آرام در جهت فلسفه زندگی اهل بیت گرایش پیدا می‌کند که عاقبت این کشاکش در نهضت سمبل واقعی به اوج می‌رسد. به عبارتی «شخصیت نمادین» از اخلاق و کیفیت‌های روحی و معنوی از این خاندان برای خواننده به نمایش می‌گذارد به طوریکه «عمل و گفتار این افراد نمادین در مجموع خواننده را به مفاهیمی فراتر از خودش راهنمایی می‌کند» داد: ۱۳۸۷: ۳۰۵). جیحون با این شگرد بر جنبه حقیقی مکتب و سیره علوی تکیه می‌کند و این مکتب را الگوی کلامی مرکزگرایی تلقی می‌کند که در آن ارکان گفتار، محصول فرعی همین نهضت است. از این جهت، حالت نفسانی و عاطفی خواننده شعر آیینی جیحون در مسیری هدایت شده به پیش می‌رود تا حالت ذهنی وی با تأمل درباره مکتب علوی باشد. به این ترتیب هر معنایی از شعر در معنای توصیف آداب و رسوم اهل بیت رقم می‌خورد و هسته واقعی شعر، الگوی کلام ظریف شاعر را در مسیر آموزه‌های علوی قرار می‌دهد و روابط بیرونی شعر با تلمیح و اشاره به زندگی علوی به پیش می‌روند که در حالت کمال مطلوب، گفته و معنا

همسان می‌گردند. در اینجا به مفهوم وحدت‌مندتری از روایت و معنا می‌رسیم که شاعر در ساختار کلام به وصف اعمال خاص و جزئی اهل‌بیت می‌پردازد و این ساختار کلام معنا دار جیحون در پرتو منقبت علوی، منجر به سیر گریزپای نفسانی و جسمانی در تار و پود عاطفی و اعتقادی سخن، می‌گردد. در واقع، رویداد مکتب علوی و اندیشه شاعر به جای اینکه در حوزه بیرونی کلام مشاهده شوند، در جنبه‌های محتوایی شعر رخ نمایان می‌کنند و طرح‌افکنی شعر برای این اصل است که خواننده نسبت به دوران تاریخ اهل‌بیت نیز بصیرت یابد. در شعر آیینی جیحون، رویدادهای داستان بر خلاف دیگر شعرها، حقیقی‌ست و نور واقعی اهل‌بیت در شالوده کلام، درخشان است و شاعر این نظام را الگو قرار می‌دهد تا یک سلسله گفتارهای واقعی زندگی را بر آن بنا کند. لذا شعر جیحون، بر پایه آموزه‌های مکتب علوی و در قالب ساختار کلامی محکم و مرکزگرا، سرنوشت بشری را با جهت‌گیری و شفاعت از اهل‌بیت ترسیم می‌کند. از سویی توصیف آموزه‌های علوی در شعر جیحون به رسم و علوم نیست، بلکه نمایی گسترده از اخلاق اهل‌بیت است؛ یعنی اگر قاعده‌ای در سلوک برای شخص در مکتب علوی باشد، آن، نتیجه مجاهدت‌های سخت خود آن کس است و اگر علم باشد، نتیجه آموزش خود او در بستر سیرت اهل‌بیت است که این امر نهج موافق قول رسول خدا است که این باب نشان‌دهنده تَخَلُّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ است. از این رو «هر شاعر به مقتضای روح، محیط تربیتی، مشرب و مذهب خاص معنوی خود به نحوی به ذکر مناقب بزرگان دین پرداخته است که اشاره به کرامات ائمه، وجه مشترک آنان است» (دهشیری، ۱۳۴۸: ۵).

جیحون در جمع و تفریق کلمات، مهارتی بسزا و سحرآسا نشان می‌دهد و با همین هنر، مخاطب را جذب شعر می‌کند و کلام را از تعقید و ابهام خالی می‌کند و موسیقی خاصی را به شعر می‌بخشد، اما از لحاظ لفظ، زیبایی دوچندانی را به نمایش می‌گذارد و از جهت معنی از عواطف و هیجانات بشری تهی به نظر نمی‌آید. قدرت او درباره استعمال قرائن و مترادفات و سایر هنرهایی که مربوط به کلمه است، برای کسانی که نظری به معنای واقعی شعر ندارند، حیرت‌زاست. حافظه جیحون قوی است و با تاریخ و داستان‌ها، آشنایی فراوان دارد و هنگامی که به ذکر این گونه مطالب می‌پردازد، خواننده را به حیرت می‌اندازد. او علاوه بر آنکه قسمت عمده زندگی علوی را نام برده به مناسبتی اشاره‌ای به «غدیر، تجلی مفهوم ان‌الحق، اشاره به داستان موسی (ع) و...» می‌کند و در برخی از کلام همین اشارات تاریخی را مبنای مضامین شعر قرار می‌دهد؛ البته در این سیر همه اشعارش یکنواخت و یک شکل است و تنوع فکر در آنها بسیار به ندرت دیده می‌شود. فی‌المجموع، تصاویر ادبی شعر به همراه تلمیحات تاریخی،

پیوسته دو منشوری هستند که کلام جیحون را در راستای ایفای آموزه‌های علوی به پیش می‌برند؛ با این قید که در آن اولی فی‌نفسه اهمیت دارد و دومی هم به چیز دیگری اشاره می‌کند که معمانگیز است؛ شیوه‌ای که بر معارضه پنهان جنبه لفظی و حقیقی با جنبه وصفی سمبل، مبتنی است. چنین انطباقی خواه ناخواه، ارتباط مخاطب را با اهل بیت برقرار می‌سازد و با هماهنگی درونی _ نه توصیفی_ به وفاداری بیرونی به اهل بیت پیش می‌رود اما وقتی شاعر شروع به منقبت‌پردازی می‌کند، به دور از اغراق و گزافه‌گویی این منحنی را به پیش می‌برد و در مدایح علوی، رعایت مناسبت را می‌کند. در مجموع، جیحون در توصیف و منقبت امامان معصوم از سه اصول کلی زیر بهره جسته است که در مجموع سیرت و صورت شعر با هم، وحدت زیبایی را کامل می‌کنند:

۱. استفاده از روایات، احادیث و تعابیر قرآنی

۲. بهره‌گیری از اصلاحات حماسی و عرفانی

۳. منقبت معصومان(ع) در بستر کلام ادبی همراه با صناعات ادبی و بیان نکات اخلاقی

شاه نجف علی ولی کز توجهش	مسجود اتقیا شود اشباح اشقیا
بس منجلی است ز آینه‌اش نور ایزدی	هر موی او رموز انال‌الحق کند ادا
آب رخس مکشّف اسرار ذوالمنن	خاک رهش مکنون ارواح اولیا
ثعبان سطوتش فکند عکس اگر به چوب	لرزد کلیم را بدن از هیئت عصا
باید کزین حدود خرد خواندش قدم	اثبات شیء اگر نکند نفی ماعدا

(جیحون، ۱۳۶۳: ۱۹)

گاهی نیز شاعر از دریچه عرفان(کیمیا، سعی مروه و صفا، وقت، جود، سعادت، دعا، یقین، عمر ابدی و...) وارد مبحث منقبت می‌شود و شخصیت علوی را با بن‌مایه‌هایی از عرفان به تصویر می‌کشد. از آنجا که «لقب مرتضی، اغلب بیانگر جلوه علمی و عرفانی شخصیت امیرالمومنین است»(رضایی‌اردانی، ۱۳۹۷: ۷)، مدارهای عرفانی علوی در این منقبت بر روی قطب آموزه‌های فضایل و رضایل دور می‌زند نه صرفاً اصل عرفان خشک و بی‌روح. به همین جهت چهره‌های همچون «علی(ع)، چهره چند بعدی است؛ هم مرد میدان و مبارزه و هم مردی متقی و امانت‌دار است»(اسداللهی، ۱۳۹۸: ۱۷۰). این عمل دقیقاً تربیت ذهنی مشابهی را تشکیل می‌دهد و احساس مشابهی را در زمینه وحدت موضوعی مکتب علوی به وجود می‌آورد که

بازپروری مناقب و آموزه‌های علوی ... (فضل الله رضایی اردانی و مهدی صادقی) ۱۰۹

باعث برقراری ارتباط ارزش بلاغی شعر با آموزه‌های علوی می‌شود. با این حال الفاظ مستعمل شاعر برای آموزه‌های علوی به معنای مجازی سنگین و سبک است و اقتدار و عواطف قهرمانان علوی را در درجه‌ای بس بالاتر از اقتدار و عواطف انسان عادی بیان می‌کند، ولی کردار آنها را تابع نظم طبیعت قرار می‌دهد که این عمل نشان‌دهنده رهبری مکتب علوی است. بدین سبب شاعر با نظر به حدیث «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا زِدَّتْ يُقِينًا» (افلاکی، ۱۳۷۵: ۶۰۰/۲)، یقین را مسیر نزدیک شدن انسان به خدا و سعادت انسان را در استورای بر مکتب اهل بیت می‌داند که این مرحله جز بر پی مکتب علوی و اهل بیت میسر نمی‌گردد.

مخلوق قدرت تُه طبق مرزوق جودت ما خلق	از تو سعادت در فرق و ز تو اجابت در دعا
کعبه به جز کوی تو نی مشعر به جز سوی تو نی	مقصد به جز روی تو نی از سعی مروه تا صفا
تا فرّهات شد جلوه‌گر افزود گیتی را گُهر	چونان که گردد معتبر مس از وجود کیمیا
اثبات و نفیت گاه دین برق گمان غیث یقین	دست و حُسامت وقت کین عمر ابد مرگ فجا

(همان: ۲۳)

یا در ابیات ذیل:

بین شهود و غیب ازو یافت یقین و رفت شک	او قدم و حدوث را هست چو حسّ مشترک
خضم ز لوح خامه اش خوانده مفاد قد هلک	اختر شوکت ورا کثرت سرمدی فلک

(همان: ۳۰۱)

۲.۲ منزلت مناقب و آموزه‌های علوی در شعر جیحون

جیحون برای بیان بعضی دیدگاه‌های علوی، سخنی را که نمی‌تواند از زبان خردمندان بیان کند، به زبان عاشقان علوی به نمایش می‌گذارد و فضایی همچون «مدد از انبیا و اولیا، رفتارشناسی رهبری، گسترش اخلاق علوی و اجتماعی، کنترل غرائز و...» را بیان می‌کند. گاه نیز بلندپروازانه‌ترین لحظه‌های شاعر در جهت منقبت علوی و نمایش آموزه‌های آنان در مداری همچون «کلام خدا، شفاعت اهل بیت، مدح علوی، اقتدار انبیا و امامت و...» به وجود می‌آید و میدانی به پهنای وجود - که در آن می‌توان خرد و دین را در کنار هم یافت و هر دو را به سرای علوی برد - حاضر می‌شود. در واقع مرکز ثقل منقبت علوی در شعر جیحون به سمت گسترش سیرت اهل بیت سیر می‌کند و کلمات شعر با آموزه‌های علوی پیوند معناشناختی پیدا می‌کنند؛

چنین خط سیری، ارتباط سرشت انسانی با مکتب علوی را محکم‌تر نشان می‌دهد و حالت مرثیه‌مدار شعر قرین اندوه می‌گردد. همین فضا، سبب جذب عاطفه و انتقال درونی آموزه‌ها به خواننده می‌شود و مضمون «منقبت»، عنصر شگفت‌انگیز اخلاق علوی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اغلب اوقات مخاطب را به پس‌زمینه آموزه‌های علوی هدایت می‌کند. در این میان، اندیشه‌ورزی شاعر از سیرت اهل‌بیت سبب می‌شود که شاعر در حالتی از خوف و رجا قرار گیرد و ترحم با نمود حسی آن یعنی «اشک»، ارتباط نزدیک برقرار کند که در چنین حالتی تکیه‌گاه شاعر، شفاعت اهل‌بیت است و نقطه مقابل «ترس» قرار می‌گیرد. به این ترتیب اساس شیوه جیحون بر عینیت کامل علوی و خودداری از قضاوت اخلاقی صریح است و منقبت علوی از مشرب خود شعر بر خواننده جلوه‌گری می‌کند منتها در این جلوه، درس اخلاق نهفته است. از این حیث، وجه نگرش شاعر چنین می‌نماید که کلیه عناصر کلام را در خدمت مکتب علوی و آموزه‌های آن قرار دهد و جز موضوع خویش، هدف دیگری نداشته باشد. طبیعی است که این روند موجب جمع شدن دو قطب «انسان» و «مکتب علوی» همراه با الگوگیری از آنها در زندگی می‌شود. از سویی بسیاری از جنبه‌های ادبی کلام جدا از منقبت علوی به فهم نمی‌آیند و شاعر گره‌گشایی علوی را شیرازه کلام قرار می‌دهد تا بدین ترتیب سیره اهل‌بیت را در بافت شعر به مخاطب بشناساند. شاعر با این شگرد مضمون رستگاری یا در صورت فشرده‌تر آن، مضمون عروج را در پیوند مخاطب با مکتب و آموزش علوی ترسیم می‌کند تا حالت کمال مطلوب میسر شود. پیوند نزدیک منقبت با سرشت کلام شاعر به حالت مرثیه‌مدار و ارتباط ساده با اهل‌بیت، سبب خلق تصاویری از فضایل علوی و پالایش عواطف، متناسب دنیای عاشقانه بین اهل‌بیت و فرد برای رستگاری مخاطب می‌شود. در حقیقت دست آویختن شاعر به منقبت علوی، در راستای پیروزی فضیلت اخلاقی بر رذالت اخلاقی و به دنبال آن آرمانی کردن بینش‌های اخلاقی که مدنظر مخاطب بوده، فرض شده است و در عین حال مکتب علوی چنان بر مخاطب تأثیر می‌گذارد که ارزشمندی او را منحصر به فرد می‌سازد. به همین مناسبت، الفاظ منقبت علوی در کلام جیحون به دو نوع (منقبت-آموزش) گرایش دارند و در جهت وصف زندگی واقعی، ظاهر می‌شوند. بخش اعظم درک منقبت علوی از ظرافت‌های ادبی کلام شاعر ناشی از همین همسان‌سازی وجوه مختلف است که شهامت و صبر اعجاب‌انگیز اهل‌بیت را با الفاظی ساده به تصویر می‌کشد. شاعر در این مسیر به راست‌نمایی و درستی وصف علوی متکی است و به دور از اغراق، لفظ را با معنای معمولی مرتبط می‌سازد و اندک‌اندک آموزه‌های اخلاقی را در چهره امامان ادغام می‌کند اما تغییر حاصل

منقبت را حاصل تغییر متن شعر و تغییر نوع ادبی مربوط می‌سازد و از دریچه‌های متفاوت به آنها نگاه می‌کند.

شاعر به موجب کلام علی (ع) «الاخلاص ملاک العباده» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۹/۱)؛ اخلاص امام را اصل و ریشه بنای عبادت معرفی می‌کند؛ در حقیقت، تقلید شاعر از کلام اهل‌بیت، مولود حقیقت یا واقعیت است و موجب پیدایش راست‌نمایی می‌شود. به این ترتیب نحوه تلقی یا تأکید شاعر بر رهبر آرمانی مستتر اهل‌بیت در زندگی اشاره دارد که هدف آن، اتصال مخاطب با مکتب علوی است. حاصل این طرز تلقی، شعری به معنای توسعه مکتب علوی است؛ به این معنی که مضمونی در کلام گردآوری می‌شوند و بر مدار روایت اهل‌بیت می‌چرخد و اسلوب شاعر به پیوستگی اهل‌بیت میل می‌کند و دنبال الگوهای گسترده‌تر (زندگی علوی) می‌رود. در این مرتبه، نقش شاعر، یعنی کار اصلی او در مقام شاعر، این است که ایزد هم‌سخنش را عیان سازد و جنبه‌های مهم فرهنگ علوی را در صورت‌های متوالی به هم پیوسته کند. به این ترتیب نقشینه بزرگ‌تری از مکتب علوی از یک سلسله گفتار اهل‌بیت بنیان می‌گیرد. به تعبیری سه کانون اصلی کلام یعنی؛ «منقبت، فرهنگ و سیرت علوی، علوم ادبی» دست‌به‌دست هم می‌دهند تا نقش اصلی شاعر «به یاد آوردن» ایفا گردد. اندیشه‌ورزی شاعر در سایه اهل‌بیت، بهترین وصف مکتب علوی است که وی می‌تواند با این ابزار دنیای تجربه را با دنیای علوی همراه سازد و ذهن مخاطب را با مکتب علوی در وحدت کامل نشان دهد به همین علت «هر سخندان به در حد بضاعت علمی خویش گوشه‌ای از کمالات آسمان ولایت را معرفی کرده است» (روحانی، ۱۳۷۹: ۱۰). لذا مبنای مهارت شعری شاعر، مکتب علوی است و از این جهت از نفسانیات دور است و اهل‌بیت در نظر او بذریه حاصل‌خیزی در میان بذریه‌های بی‌حاصل است؛ میان او و اهل‌بیت حایلی نیست و شعرش از لحاظ محتوا و طرز نگرش اجتماعی و در عین حال از نظر صورت، پیوسته است. ادعای او درباره شخصیتش حداقل و درباره هنر و عشقش به اهل‌بیت حداکثر است؛ چنین شاعری در اوج مهارت خویش، انسان متعهدی است که شیوه منقبت او یک چیز و مراد کردن چیزی متفاوت (آموزش اخلاق علوی) در تار و پود کلام است و در پس ظاهر واژگان ساده، بر معنای واقعی وقوف دارد. از این جهت، بلندفکری مقام علوی بر مسند شعر می‌نشیند که به واسطه آن در سراسر کلام، عینیت کامل، تأمین اخلاق فردی و اجتماعی، توجه کامل به تبخّر کلام خالص و فضایل مشابه، نمایان می‌شود. بدین ترتیب شاعر در چهارچوب قانون اجتماعی و طبیعی و در پرتو سیمای اهل‌بیت، به کیفیات مردم واکنش نشان می‌دهد و آیین سلحشوری منقبت علوی را در همین چهارچوب فرافکنی می‌کند. چنین

احساساتی، جزئی از مضمون سوگ سروده قرار می‌گیرد اما جنبه مفهومی تصاویر شعر را طوری جلوه نمی‌دهد که خود مولد آن باشد بلکه منقبت علوی در قالب علم کلام فرافکنی می‌شود و ساختار شعر بر حسب آنها شکل می‌گیرد. در این حالت نوعی یگانگی بین خواننده و شاعر با مکتب علوی به وجود می‌آید که از نظر آرمانی، دامنه فهم مخاطب را گسترش می‌دهد و هر چه جلوتر می‌رود، ادراک او ظریف‌تر و پالوده‌تر می‌شود. معنای منقبت علوی در شعر جیحون، جزئی از کل بزرگتری را، «ترسیم زندگی علوی»، می‌سازند به طوری که کل زندگی فردی و اجتماعی در آن قرار می‌گیرد. بر همین مدار وقتی برای منقبت علوی معنای بیرونی قایل شویم، علاوه بر سمبول لفظی، از یک دسته نشانه‌ها و تجربه‌های حسی، الگو می‌گیریم و عنصر و مجموعه بزرگتری از زندگی ترسیم می‌کنیم؛ هرچند که ساختارهای کلام منقبت بر حسب اینکه مسیر نهایی آنها به سمت درون یا بیرون باشد، متغییر است. به عبارت دیگر در کلام منقبت، اصل لذت ادبی فرع بر اصل صدق است از همین رو «شخصیت‌های مذهبی غرق‌گاه‌ها و خط قرمزهایی دارند و نزدیک شدن به این غرق‌گاه‌ها کار هر کسی نیست و شاعر در شعر آیینی به دنبال آرمانی و اسطوره‌ای کردن شخصیت علوی نیست بلکه خود شخصیت آرمانگراست» (رضایی‌اردانی، ۱۴۰۱: ۵۵).

امروز را از بس شرف از دُرّه‌التاج نجف

خُزنست مخزون از شعف خوفست مشحون از رجا

شاه جوانمردان علی دانای مخفی و جلی

بر هر نبی و هر ولی کرده است نورش اهتدا

(همان: ۲۲)

با توجه به اینکه «شخصیت علوی، شخصیتی چند بعدی و جامع صفات اضداد است» (حمیدی، ۱۳۶۳: ۱۱)، پس قصد شاعر از نظر لفظی و حقیقی شعر، به تصویر کشیدن سیره علوی و اهل بیت است و چیزی که که قصد داشته در هر قسمت از شعر بگوید، در معنای حقیقی آن، طرح زنده‌ای از آموزه‌های اخلاقی اهل بیت است. بر این مبنا دو اصل اساسی مکتب علوی یعنی؛ «اصل آگاهی، اصل آخرت‌گرایی» حاصل کنش آگاهی و ذهن شاعر می‌شود که یگانه نیت کلام، اشاعه اخلاق و فضایل علوی می‌گردد تا جایی که سایه‌ای که بین شعر و شرع اتفاق می‌افتد، از بین برود. پس در یک قطب کلام، سخن ادبی و عامه‌پسند قرار دارد که نکات

ادبی مبنای کار است و در قطبِ دیگر، سیمای فضایل علوی و اهل بیت نمایان است که کانون درونی شعر قرار می‌گیرد.

گاه شاعر با استفاده از کلام خدا و احادیث، حماسه درونی مخاطب را در مکتب علوی دقیق‌تر نشان می‌دهد و کمال او را در این مسیر رقم می‌زند و زیربنای حماسه بیرونی وی را ستیز با دیو برون نشان می‌دهد. اوج هنر شاعر در این است که منقبت خویش را در راستای باریک‌ترین نکته‌های مکتب علوی قرار می‌دهد و آن را با شعله‌هایی از مهر تابان می‌سازد و به بازپروری این کیش می‌پردازد. لذا شیفتگان علوی زمانی می‌توانند گام در وادی دشوار اهل بیت بنهند که خود را شناخته و دل را از ناخالصی‌ها بزدایند زیرا در این بینش، عشق سرکش و خونریز خویش را از اول می‌نمایاند و بدان سان نیست که خود را در ابتدا آسان جلوه دهد و مشکلات را بعداً نمایان سازد. بدین مناسبت عاشق در عشق علوی همواره طالب وصال است و اگر به خیالی از معشوق (اهل بیت)، قناعت ورزد و وصال وی را نخواهد، گدا همت و بیگانه نهادش خوانند. از همین رو شاعر با نظر به آیه ۵ سوره مائده و آیه ۵۵ سوره فرقان و نیز تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) و اشاره به کلام امام صادق (ع) «اعلم یا فلان ان منزلة القلب من الجسد بمنزلة الامام من الناس: جایگاه قلب نسبت به بدن، به منزله امام نسبت به مردم است» (مجلسی، ۱۳۷۳: ۳۰۴/۵۸) و همچنین با توجه به حدیث نبوی «یا علی أنت منی منزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» (مسلم نیشابوری، ۱۹۹۵: ۱۴۹۰/۴)؛ ولایت بی‌زبان‌ترین مردم را شاه کلید سعادت و ملاک قبولی اعمال و سایه را به یمن آفتاب (اهل بیت) نشان می‌دهد و فرامنزلت بودن حضرت علی (ع) و حب وی را معیار حلال‌زادگی می‌داند.

کنز علوم حق دلش معجون ز نور حق گلش از یمن عالی محفلش بر عرش نازد بوریاء
هم آیت الله کون او هم صبغه الله لون او ماند اگر بی‌عون او موسی گریزد از عصا

(همان: ۲۲)

اعتقاد شاعر درباره عشق علوی این است که هر حُسنی ایجاد عشق نمی‌کند بلکه ایجاد عشق، نیاز به چیزی افزون بر حُسن دارد که گفتنی نیست و دریافتنی است و از آن، گاه به لطیفه نهانی و گاه به ملاحظت یاد کرده است. در واقع در شعر جیحون مثلثی از عشق علوی ترسیم می‌گردد که یک زاویه مثلث، عشق به اهل بیت و زاویه دیگر عشق جسمانی و زاویه بعدی که روی به عالم بالا دارد، عشق به خداست و تنها به مناسبت این زاویه است که نتیجه هر سه بخش عشق، هدایت می‌شود چرا که «خداشناسی از موضوعات مهم سخنان امام

علی (ع) است» (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۹). بنابراین منقبت علوی در شعر جیحون، راهنمایی به عالم برین است و موجب می‌شود که روح از عالم خاکی به آسمان و عالم ارواح سفر کند. از این سبب شاعر با نظر به آیه ۸ سوره ذاریات و اشاره به حدیث «هر کس بر ولایت علی پایدار بماند، به بهشت در می‌آید» (مامقانی، ۱۳۹۹: ۲۷۷) و تلمیح به ضربت شمشیر امام در جنگ بدر که برتر از عبادت انس و جن بود، همچنین با نظر به حدیث پیامبر (ص): «لَأَعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيَه...» (سبط‌ابن جوزی، ۱۳۶۹: ۳۸)؛ برای مقام علوی حقایقی می‌داند که کسی یارای انکار آنها نیست؛ کسی که در برابر ناکثین، قاسطین و مارقین و آنان که می‌خواستند دین اسلام را از مسیر اصلی‌اش منحرف کنند، ایستادگی کرد. بدین سبب شاعر بدین شیوه، بار اصلی سخن را بر دوش معرفی شخصیت شعر می‌اندازد و اعمال و افکار اوست که کلام را به پیش می‌برد. شاعر با این روش، دنیای عادی پیرامون خود را «آشنایی زدایی» می‌کند و با دور شدن از نگاه تکراری و رفتارهای عادت‌گونه، دنیایی تازه می‌آفریند. به عبارتی شاعر در سایه‌سار درخت منقبت، درس اخلاق (از بین بردن خودبینی) را به مخاطب می‌رساند.

نی آینه را منگر کو آلت خودبینی است بیزار بود حیدر از مردم خودبینا
شاه ملکوتی صدر خورشید جنود بدر آن کاسر اهل غدر آن صفدر صفینا

(همان: ۲۶)

گاه شعر جیحون به زیبایی یادآور عین کلام حضرت می‌باشد و عظمت چهره حضرت علی (ع) را با شخصیتش به مخاطب می‌شناساند؛ مثلاً در ابیات ذیل که یادآور سخن امام علی (ع)، «من عبدالله علی بن ابی طالب امیرالمومنین الی الصحاب‌المساح» (سیدرضی، ۱۳۷۸: ۵۶۲) است، افتخار امام با این همه مقام، غلام و بندگی خداست. از طرفی در خطبه ۱۷۵ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «به خدا قسم من شما را بر طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه خود در آن طاعت از شما سبقت گیرم» (همان: ۳۳۲).

فرعش همه از اصل حق بابش همه از فصل حق از هرچه غیر از وصل حق اندر دو عالم مجتنب

(همان: ۴۵۳)

کلمات «بحر خرد، کوه خطر، پشت سپه، روی ظفر و...» همگی به معنای وصف اهل بیت است و در معنای حقیقی بر پایه ابهام و در حکم نموداری از فرهنگ علوی است؛ درحقیقت

محور عمودی اشعار جیحون مانند نقاشی است که صورت تصویر گسترده را نشان می‌دهد و وقتی شعر را از ابتدا تا انتها سیر کنیم، می‌بینیم که روایت شعر و سیر اصلی کلمات آن، در جهت رسیدن مخاطب به خداوند است چرا که اصل «کلام علی نشانه‌ای از دانش خدایی و بویی از سخن نبوی دارد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۹). به همین جهت حضرت می‌گفت: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي: بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید...» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۴۴) - (ر.ک. رمزی اوحدی، ۱۳۷۸: ۵۶۲). بر همین مدار، معنای شعر، از نظر لفظی در جهت الگو یا انسجام آن در قالب ساختار کلام، منقبت علوی است به همین دلیل الفاظ آن را نمی‌توانیم جدا کنیم و به ارزش‌ها، نشانه‌ای وصل کنیم زیرا جملگی ارزش‌های ممکن در چند کلمه، جذب پیچیدگی روابط کلام در بستر سیره اهل بیت شده‌اند؛ اینجاست که در این مرحله، کلیات فراوانی از مناقب اهل بیت به وجود می‌آید و هر کلمه در عرصه شمول مکتب علوی رخ نمایان می‌کند.

بر تو چه مخفی چه نهان است انتساب کن فکان چو نکت حمیدالدین به جان شد برتولا منتسب
بحر خرد کوه خطر پشت سپه روی ظفر شایسته اجلال و فر زینده نام و لقب

(همان: ۴۳)

جیحون حتی با روایت و منقبت سیدالشهداء و هفتاد و دو یارش، درصدد به نظم کشیدن اندوه صیرف نیست بلکه هدف شاعر از یادکرد آنان در قالب شعر، بیان شکوهمندی حضور آنان در ساحت نبرد و جلوه‌گری درس اخلاق و سعادت انسان است؛ زیرا به نظر ارسطو «مردمان به سبب سیرت و خصلتی که دارند، مردمانند اما سعادت یا شقاوتی که به آنها نسبت می‌دهند به سبب کردار و افعال آنهاست» (ر.ک. زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۲۳). از طرفی از آنجا که «هر حرکت یا هر نگاه و نکته‌ای می‌تواند حامل معنایی باشد که به موجب آن اشخاص داستان به خواننده معرفی می‌شود» (داد: ۱۳۸۷، ۳۰۴)، اینجاست که شاعر نیاز به شخصیت‌های قوی و جذاب دارد؛ زیرا «سخن باید آنگونه باشد که خواننده به تک تک اشخاص داستان توجه کند و کارهای آنها باید از خصوصیات روحی و فکری و اخلاقی آنها ناشی شود» (موام، ۱۳۸۲: ۳۲۴). مانند شخصیت سیدالشهداء که «یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت، نه حماسه قومیت» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۲۱).

یا رب ز کیست برپا این بزم دردناکی کز قدسیان رود هوش زین خاکیان با کی
آلودگی بر غم هر یک به عین پاکی گویی حلال دانند هم گریه هم تباهی
هم از سیاه‌پوشی مر کعبه راست معشوق هم از سپیدکاری مر خلد راست موثوق

یعقوب‌وار گشته اندر حزن شکبیا یوسف‌وش اوفتاده در چنگ گری عدا
برخی ز دخترانش چون مرغ نیم‌بسمل دستی ز غصه بر سر پای ز اشک در گل

(همان: ۴۷۳)

یا چهره قمر بنی‌هاشم در این ابیات که صفات «شجاعت و مناعت طبع» در وجود شریفش با صفات جمال، نیک‌خویی و عطف، وفاداری و صبر، جمع شده است؛ این امر علاوه بر سمیای جذاب حضرت عباس (ع)، لوای مجد و شکوه مکتب علوی را به دوش می‌کشد چرا که «جمال ظاهری و معنوی در وجود شریفش تجسم یافته بود که وی را «قمر بنی‌هاشم» نامیدند» (پاک‌پرور، ۱۳۷۲: ۱۶۴).

سنگ محنم امروز پیمانۀ صبر اشکست آب ارنه به دست آرم باراست به دوشم دست
خود پای شکیم نیست تادست به جسمم هست این گفت و سپند آسا از مجمر طاقت جست
ناگاه کج آیینیش زد تیغ به دست راست بگرفت سوی چپ مشک و آیین جدال آراست
جانش ز خدا افزود جسمش ز خودی گر کاست دست چپش از تن نیز افتاد ولی می‌خواست
بر خیمه رساند آب تا سر به تنش برجاست بگرفت به دندان مشک و ز خون بدنش امواج

(همان: ۴۶۷)

فی‌المجموع کلام پرافق و درون‌نگرای جیحون با اشاره به حدیث پیامبر «لمل عروج بی‌الی السما رایت علی ساق العرش مکتوبا: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعی و نصرته به» (ر.ک. مامقانی، ۱۳۹۹: ۲۶/۲)، نام پیامبر و ائمه را بر ساق عرش معرفی می‌کند. شاعر با این شیوه آموزه‌هایی همچون «واسطه فیض، احاطه علمی و حسی، محبت، هدایت در صراط مستقیم، ملاک ایمان و کفر، هشدار و بشارت، آمرزش گناهان، عدم انحراف از ولایت، عدم شک در فضل ائمه، شناخت دوست و دشمن، علم غیب امامان، اهمیت حب علوی، پیوند شناخت خدا در گرو معرفت امام، نقش بی‌بدیل ائمه در عالم هستی، شهادت» را به تصویر می‌کشد از این رو «وقتی علی (ع) خبر شهادت خود را از پیامبر (ص) شنید، آن را موجب سپاسگزاری دانست» (شریف‌رضی، ۱۳۷۲: ۱۵۶).

چو از نهان به عیان زد علم رسول مصدق ز خاک جانب افلاک شد خروش انا الحق
رسید رحمتی از حق که ز اشتغال عمومش اگر چو شیطان بُرد امید از او بود احمق

بازپروری مناقب و آموزه‌های علوی ... (فضل الله رضایی اردانی و مهدی صادقی) ۱۱۷

چولطف و قهروری اندر دو کون خواست مجسم شدند آدم و ابلیس و نور و نار مخلّق
هنوز رونق هستی نداشت عالم کثرت که داشت خلوت و وحدت ز شمع روی تورونق

(همان: ۱۵۳)

چیحون از هر رویدادی درس و عبرتی می‌گیرد و گفتارش را سرشار از احساسات درست معنوی می‌کند تا کلامش آکنده از محبت و فداکاری گردد لیکن این ظرافت طبع او برآمده از زائیده طبعی پرنشاط و ناشی از درک آداب کریمانه اهل بیت است که راز پیروزی منقبت را شکافته و از نامرادی‌ها به آسانی می‌گذرد و نظام این جهان را در گرو محبت اهل بیت نشان می‌دهد. بدین سبب شاعر در صدد است منقبت علوی را با مفاهیمی همچون «عدالت، انتخاب دوست، سعادت» پیوند دهد تا جان و روح مخاطب همدوش با الگوگیری مکتب علوی قرار گیرد و زندگی‌اش رنگ سعادت گیرد چرا که به اعتقاد حضرت علی(ع): «خداوند عدالت را سبب قوام امور زندگی مردم قرار داده تا از ظلم و گناه در امان بمانند و احکام و قوانین به وسیله عدالت احیا و اجرا گردند» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۱/۱).

در راه خدا تا نشدی راکب دُلئل شناخت کسی مرتبه راکب رفرف
شیطان به گه جوشش فضل تو مرجی آدم به گه کوشش عدل تو مخوف
جز عشق تو هر شیوه آراسته معکوس جز مهر تو هر مذهب بگزیده محرف

(همان: ۱۴۹)

شاعر با نظر به آیه قرآن «وَيَقُولُ كَافِرٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا: ۴۰)، حتی خاک، باد، نار، آب، ارض و سماء را تحت قدرت ولی امر می‌داند و امام را حلال مشکلات معرفی می‌کند. به همین جهت پیامبر به امام علی(ع) لقب ابوتراب داد زیرا «امام علی(ع) صاحب زمین و حجت خدا بر اهل آن بعد از پیامبر بود و بقای زمین و آرامش آن به سبب علی‌ست» (ر.ک مامقوامی، ۱۳۹۹: ۸۲/۳).

تا خاک را درنگ بود باد را شتاب تا نار انجماد برد آب التهاب
تا بالذ ارض بر فلک از عید بوتراب یار تو را شکوه خطر بر حد نصاب

(همان: ۲۸۹)

بدین جهت قدرت بیان و وسعت اندیشه شاعر، مدح و منقبت امام را در راستای تربیت مخاطب و چهارچوب آداب علوی (بزرگی، کوچکی، پیروزی در زندگی و...) قرار می‌دهد؛ اینجاست که حدیث «أنا مدینه‌العلم و علیُّ بابها» (سیوطی، ۱۴۰۱ق: ۴۱۵/۱)، نمود روشن پیدا می‌کند و شاعر نفس این روایت را در جای‌جای کلامش قرار می‌دهد تا فکر و ذهن مخاطب را در راستای این مکتب تقویت کند.

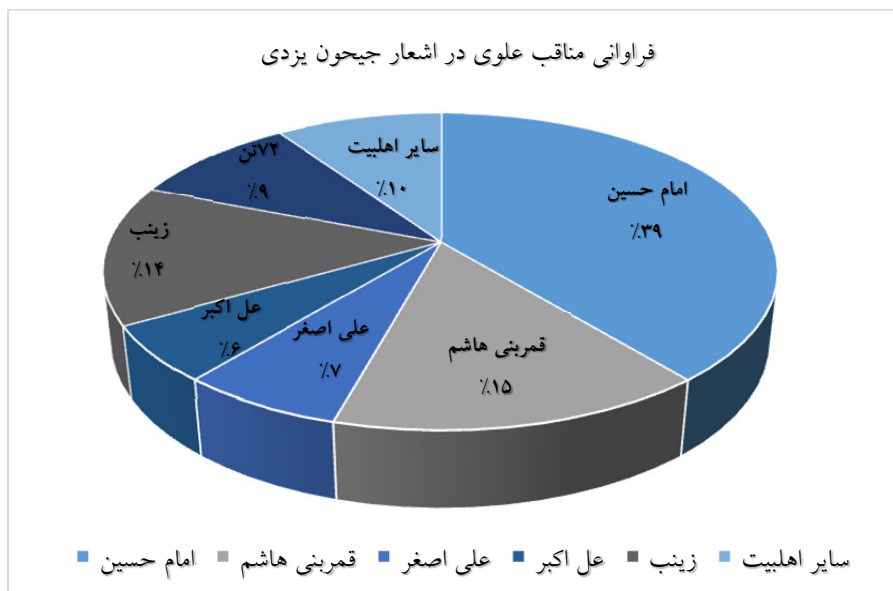
ز درنگ رخ چو تابید به و غا چنان شتابد که به عقل هم نیاید صفتی صفتی از او تبادر
نه به اوج کند فایض نه سکونش از حضا یض ظفرش غلام رایض فلکش امیر آخور

(همان: ۹۹)

گاه نیز شاعر، جنبه‌های دینی و مذهبی و بیان فضیلت‌های مکتب علوی را با عشق و اخلاص از دریچه حکایات، روایات، ذکر موضوعات تاریخی و گاه بیان حوادث عرضه می‌کند. همچنین با توجه به ریشه‌دار بودن زبان و فرهنگ غنی پارسی درصدد است این آموزه‌ها را با زبان اصیل پارسی در روح و جان مخاطب بنشانند به همین جهت با ابزار هنری و ادبی (تلمیح، استعاره، حسن تعلیل، جناس، ترصیع، کنایه، طباق و...) و اشاره به حدیث «لا فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» (مجلسی، ۱۳۷۳: ۱۱۲/۲۰)، هویت فردی و جمعی افراد را در گرو مکتب و آموزه‌های علوی می‌داند و از طرفی اصالت زبان فارسی را روشن می‌سازد.

سرّ خدا شمع هدی طود و را کھف تقی کز ذوالفقارش دروغا سازد عدو را بولهب
صافی دلش مرآت حق گفتش همه آیات حق در هر صفت چون ذات حق فردیست نغز و منتخب
نار صنم نور صمد ساز صفا سوز حسد بدر ازل صدر ابد دفع بلا رفع کرب
هم او قضا هم او قدر هم او فلک هم او قمر هم او مصور هم صور هم او مسبب هم سبب
زو عرش و زو غیرا بود زو علم و زو اسما بود این خود همان دریا بود کز حدفزون استش شعب

(همان: ۴۱)



۳. نتیجه‌گیری

شاعر ضمن الگوگیری از ائمه و با عنایت به قرآن، احادیث و شخصیت علوی، اشعار خود را در محور کلام اهل بیت تنظیم می‌کند تا گفتار امامان را سرمشق زندگی نشان دهد. جیحون، آموزه‌های معرفتی خویش را در پرتو نور علوی در دو محور (منقبت، سخن ادبی)، ترسیم می‌کند لذا اولین حرفی که در لوح محفوظ شاعر پیدا می‌شود، لفظ محبت به خاندان علوی است که در این لفظ هزاران رمز تعبیه کرده است. او با این ابتکار، رابطه منظمی بین فرد و اهل بیت ایجاد می‌کند و نهایتاً ساخت مکتب علوی را با نظمی منطقی، برای خواننده ترسیم می‌کند. گسترش فرهنگ علوی، واقع‌گرایی، شکل‌گیری هویت فردی و جمعی، الگوگیری از ائمه و... مهمترین پایه برای آفرینش شعر آیینی جیحون است. بدین سان سیره اهل بیت در تار و پود کلمات نقش پویایی و همه‌جانبه دارند که سبب بازپرووی و حرکت مخاطب می‌شود. و رای این نقطه، انسجام ساختاری کلمات در صدد تصدیق توصیف فرهنگ اهل بیت و سعادت انسان است و حدود بیان ادبی کلام در دایره‌ای بزرگ‌تر، شعر آیینی و مکتب علوی را در کشاکشی از تقدس نمایان می‌سازد. شعر آیینی جیحون، فی‌نفسه، آینه نیست و کارش منحصر به این نیست که سایه علوی را بازآفرینی کند بلکه در صدد است که مکتب علوی را برای تقرّب انسان به خدا در ظرف کلام ادبی منعکس گرداند. بنابراین این دو اصل (منقبت و شعر) دامنه شمول

۱۲۰ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

بیشتری را به خواننده می‌دهند و علاوه بر شمول نظم مفهومی یا عقلی، شامل نظم معانی نیز می‌شود و اندیشه شاعر و سیرت اهل بیت در تصویر شعر آیینی عیان می‌گردند. بسامد مناقب امام حسین (ع) ۰/۳۹، قمرینی هاشم ۰/۱۵، حضرت زینب ۰/۱۴، علی اصغر ۰/۷، علی اکبر ۰/۶ و سایر اهل بیت و شهداء ۱۹ درصد در کلام این شاعر می‌باشد.

کتاب‌نامه

- احمدی، احمد (۱۳۶۶). مناقب علوی در شعر فارسی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اسداللهی، خدابخش و فتحی، بهنام و محرمی، رامین (۱۳۹۸). «فضایل و مناقب علی (ع) در حدیقه الحقیقه سنایی»، پژوهش‌نامه امامیه، سال ۵، شماره ۹، ص ۱۷۳-۱۴۷.
- افلاکی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵). مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۷۱). العدیر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ایرج‌پور، محمدابراهیم (۱۳۹۸). «ویژگی‌های ناگفته شعر و فضای ادبی عصر قاجار»، فنون ادبی، سال ۱۱، شماره ۳ (پیاپی ۲۸)، ص ۳-۱۵.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸). قصه‌نویسی، تهران: البرز.
- پاک‌پرور، ناصر (۱۳۷۲). سردار کربلا حضرت ابوالفضل، قم: مولود کعبه.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه، قم: آل بیت.
- حمیدی، مهدی (۱۳۶۳). شعر در عصر قاجار، تهران: گنج کتاب.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰). مجموعه شرح غررالحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
- داد، سیما (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- دهشیری، سیدضیاء‌الدین (۱۳۴۸). نعت حضرت رسول اکرم (ص) در شعر فارسی، تهران: دهخدا.
- رضایی اردانی، فضل‌الله و صادقی، مهدی (۱۴۰۱). «بازتاب شخصیت آفرینی در اشعار عاشورا»، فنون ادبی، سال ۱۴، شماره ۳ (پیاپی ۴۰)، ص ۳۹-۵۶.
- رضایی اردانی، فضل‌الله و هاتفی غلامرضا (۱۳۹۷). «سیما و سیرت حضرت علی و اهل بیت (ع) در تذکره الاولیای عطار نیشابوری»، پژوهش‌نامه علوی، سال ۹، شماره ۱، ص ۱-۱۶.
- رمزی اوحدی، محمدرضا (۱۳۷۸). ۱۰۰۱ داستان از زندگانی امام علی (ع)، قم: سعید نوین.
- روحانی، احمد (۱۳۷۹). امیرالمؤمنین علی (ع) در منظر ادیبان، قم: وثوق.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). ارسطو و فن شعر، تهران: امیرکبیر.
- سبط‌ابن جوزی (۱۳۶۹). تذکره الخواص، نجف: الشریف.

بازپروری مناقب و آموزه‌های علوی ... (فضل الله رضایی اردانی و مهدی صادقی) ۱۲۱

- سیدرضی (۱۳۸۷). *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۱ق). *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت: دارالفکر.
- شریف‌رضی (۱۳۷۲). *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، قم: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مامقانی، میرزاحمدتقی. (۱۳۹۹). *صحیفه‌الابرار فی مناقب المعصومین الاطهار(ع)*، ترجمه سید هادی حسینی، ج ۲ و ۳، تهران: قدیم‌الاحسان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۳). *بحار الانوار*، بیروت: وفا.
- مشهدی، محمدمیر و رضایی شعبان، کمال (۱۳۹۲). «مناقب علوی در شعر وحشی بافقی»، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، ص ۱۳-۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *سیری در نهج البلاغه*، چاپ ۳۳، قم: صدرا.
- مولایی‌نیا، عزت‌الله و توکل‌محمدی، محمودرضا (۱۳۸۷). «تأملی در اصول اخلاقی حکومت علوی»، پژوهشنامه علوی، سال ۱، شماره ۱، ص ۶۷-۸۲.
- نظری، زهرا و سیف، عبدالرضا (۱۳۹۷). «تحلیل ساختار و محتوایی مثنوی‌های روایی شیعی در عصر قاجار»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۴۶)، ص ۹۸-۸۱.
- نوری‌کوتنایی، نظام‌الدین (۱۳۷۹). *جلوه علی(ع) در ادب فارسی*، تهران: زهره.

- Ahmadi, Ahmad (1987). *Alavi titles in Persian poetry*. Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Asadollahi, Khodabakhsh and Fathi, Behnam and Moharrami, Ramin (2018). "Virtues and Virtues of Ali (a.s.) in Hadiqah al-Haqiqah Sana'i", *Imamiya Research Journal*, year 5, number 9, pp. 147-173.
- Aflaki, Shamsuddin Mohammad (1996). *Manaqib al-Arifin*, by the efforts of Tahsin Yaziji, Tehran" World of Books.
- Amini, Abdul Hossein (1992). *Al-Ghadir*, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyeh.
- Irajpour, Mohammad Ibrahim (2018). "The unspoken features of poetry and the literary atmosphere of the Qajar era", *Fanon Adabi*, year 11, number 3 (series 28), pp. 15-3.
- Amadi, Abd al-Wahd bin Muhammad (1989). *Gharral al-Hakm and Darr al-Kalam*, second edition, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Brahni, Reza (1989). *Storytelling*, Tehran: Alborz.
- Pakparvar, Nasser (1993). *Sardar Karbala Hazrat Abul Fazl*, Qom: Born of the Kaaba.
- Haramali, Muhammad bin Hasan (1993). *Al-Wasal al-Shia*, Qom: Al-Beit.
- Hamidi, Mahdi (1984). *Poetry in the Qajar era*, Tehran: Ganj Kitab.
- Khansari, Jamaluddin Mohammad (1981). *The collection of Gharral al-Hakm and Darr al-Kalam*, Tehran: University of Tehran.
- Dodd, Sima (2007). *Dictionary of Literary Terms*, 4th edition, Tehran: Marwarid.

- Dashiri, Seyed Diyauddin (1969). Naat of the Holy Prophet (PBUH) in Persian poetry, Tehran: Dekhoda.
- Rezaei-ardani, Fazlollah and Sadeghi, Mehdi (2022). "Reflection of character creation in the poems of Ashura", literary arts, year 14, number 3 (series 40), pp. 39-56.
- Rezaei-Erdani, Fazlollah and Hatfi Gholamreza (2017). "The appearance and character of Hazrat Ali and Ahl al-Bayt (AS) in Attar Neishaburi's Tazkire Al-Awliai", Alavi research journal, year 9, number 1, pp. 1-16.
- Ramzi-Ohadi, Mohammad Reza (1999). 1001 stories from the life of Imam Ali (AS), Qom: Saeed Naveen.
- Rouhani, Ahmed (2000). Amir al-Mu'minin Ali (a.s.) in the perspective of writers, Qom: Wathuq.
- Zarinkoub, Abdul Hossein (2007). Aristotle and the art of poetry, Tehran: Amirkabir.
- Sabt Ibn Jozi (1990). Tazkire Al-Khas, Najaf: Al-Sharif.
- Syed Rezi (2008). Nahj al-Balagha, translated by Mohammad Dashti, Qom: Amirul Mominin Research Institute.
- Siyuti, Jalaluddin (1980). Al-Jamae al-Saghir in the hadiths of al-Bashir al-Nazir, Beirut: Dar al-Fikr.
- Sharif Razi (1952). Nahj al-Balagha, translated by Seyyed Jaafar Shahidi, Qom: Islamic Revolution Publications and Education.
- Mamqani, Mirza Mohammad Taghi. (2019). Sahifa al-Abrar fi Manaqib al-Masoomin al-Athar (AS), translated by Seyyed Hadi Hosseini, vol. 2 and 3, Tehran: Qadim al-Ihsan.
- Majlesi, Mohammad Bagher (1953). Bihar al-Anwar, Beirut: Wafa.
- Mashhadi, Mohammad Amir and Rezaei Shaaban, Kamal (2012). "Alavi Manaqib in the poetry of Vahsih Bafghi", the 8th international conference of the Persian Language and Literature Promotion Association of Iran, pp. 1-13.
- Motahari, Morteza (1964). Siri in Nahj al-Balagha, 33rd edition, Qom: Sadra.
- Moulaynia, Ezzatullah and Tawakulimohammadi, Mahmoudreza (2007). "A Reflection on the Moral Principles of Alavi Government", Alavi Research Journal, Year 1, Number 1, pp. 67-82.
- Nazari, Zahra and Seif, Abdul Reza (2017). "Analysis of the structure and content of Shia narrative masnavis in the Qajar era", Persian poetry and prose stylistics, year 12, number 4 (series 46), pp. 81-98.
- Nourikotnai, Nizamuddin (1959). Ali's appearance in Persian literature, Tehran: Zohra.